



Functions of National Courts in International Human Rights: The Approach of the Iranian Judiciary and Its Jurisprudential Foundations

Farid Bayranvand^{1*}

1. Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 91-108

Article history:

Received: 29 Mar 2025

Edition: 24 Apr 2025

Accepted: 6 Jun 2025

Published online: 22 Jun 2025

Keywords:

Human rights; National courts; Sources of international law; Jurisprudential foundations; Principle of human dignity.

Corresponding Author:

Farid Bayranvand

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Department of Law.

Orchid Code:

0000-0002-4054-7858

Email:

faridbayranvand@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: In addition to playing a role in the domestic law of countries, national courts also have functions in the field of international law. The purpose of this study is to explain the functions of national courts in the international human rights system and the approach of the Iranian judiciary.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed

Findings: The case law of national courts, within the framework of the sources of international law and Article 38 of the Statute of the International Court of Justice, can be considered as an interpretative tool and a secondary source. The case law of national courts can also play an important role in the formation of international custom.

Conclusion: By establishing the 55th Branch of the International Relations Law Department of the Shahid Beheshti Judicial Complex in Tehran, the Iranian judiciary has taken a very important step towards creating a role for the judicial practice of the national courts of Iran in the international human rights system. In order to analyze this step, the focus and explanation of the issued decisions should be done not by emphasizing the lack or presence of a guarantee of execution, but by emphasizing the interpretation of international norms and the explanation of the government's judicial positions.

Cite this article as:

Bayranvand F. Functions of National Courts in International Human Rights: The Approach of the Iranian Judiciary and Its Jurisprudential Foundations. *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

کارکردهای محاکم ملی در حقوق بشر بین‌المللی: رویکرد قوه قضائیه ایران و مبانی فقهی آن

فرید بیرانوند^۱*

۱. گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: محاکم ملی علاوه بر نقش‌آفرینی در حقوق داخلی کشورها، در عرصه حقوق بین‌المللی نیز دارای کارکردهایی می‌باشند. هدف از پژوهش حاضر تبیین کارکردهای محاکم ملی در نظام حقوق بشر بین‌المللی و رویکرد قوه قضائیه ایران می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: رویه قضایی محاکم ملی در چارچوب منابع حقوق بین‌المللی و ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند به عنوان یک ابزار تفسیری و منبع فرعی محسوب گردد. همچنین رویه قضایی محاکم ملی می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری عرف بین‌المللی ایفا نماید.

نتیجه: قوه قضائیه ایران با تشکیل شعبه ۵۵ حقوقی روابط بین‌الملل مجتمع قضایی شهید بهشتی تهران، یک اقدام بسیار مهم در راستای نقش‌آفرینی رویه قضایی محاکم ملی ایران در نظام حقوق بشر بین‌المللی انجام داده است. در راستای تحلیل این اقدام، تمرکز و تبیین آراء صادره نه با تأکید بر بحث فقدان یا وجود ضمانت اجرا، بلکه با تأکید بر ارائه تفسیر هنجارهای بین‌المللی و تبیین مواضع قضایی دولت باید صورت پذیرد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۱-۱۰۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، محاکم ملی، منابع حقوق بین‌الملل، مبانی فقهی، اصل کرامت انسانی.

نویسنده مسئول:

فرید بیرانوند

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، گروه حقوق.

کد ارکید:

0000-0002-4054-7858

پست الکترونیک:

faridbayranvand@gmail.com

۱. مقدمه

هیچ عبارتی مانند این جمله از سر رابرت جنینگز، قاضی و رئیس اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌تواند در ارتباط با «رویه محاکم ملی در منظومه حقوق بین‌الملل»، گویای اهمیت و گستردگی آثار ورود و شناسایی رویه قضایی محاکم ملی در حقوق بین‌الملل موضوعه باشد: «امروزه جایگاه «حقوق بین‌الملل در رویه محاکم ملی» یک انقلاب ساکت و آرام در ماهیت و محتوای حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.» (Jennings, 1996, 4) تقریباً در تمام نظام‌های حقوقی، دادرسان محاکم در زمان صدور آراء خود، ضمن بیان استدلال و توجیه‌های حقوقی، از مقررات حقوق بین‌الملل استفاده می‌کنند. در واقع مسئله «حقوق بین‌الملل نزد محاکم ملی» محل تلاقی حقوق بین‌الملل و حقوق عمومی محسوب می‌شود و در سال‌های اخیر به یک مقوله بحث برانگیز تبدیل شده است (Nollkaemper, 2011, 2-3). از آن‌جا که در حال حاضر برای اجرای هنجارها و مقررات حقوق بین‌الملل به ساختارهای حقوقی و سیاسی داخلی نیاز است (Diehl, 2003, 50)، استفاده محاکم ملی از مقررات حقوق بین‌الملل اهمیت فراوانی دارد. در نتیجه نویسندگان حقوق بین‌الملل و تطبیقی در جهت یافتن الگوها و مبانی مشترک توسل دادرسان محاکم ملی به مقررات حقوق بین‌الملل برای حل و فصل اختلافات، حرکت کردند. محاکم ملی در نظام‌های حقوقی مختلف و در هر نقطه‌ای از جهان، در حل و فصل اختلافات داخلی از هنجارها و مقررات حقوق بین‌الملل استفاده می‌کنند. برای مثال، پایگاه داده‌های الکترونیکی آکسفورد در این زمینه بیش از چندین هزار رأی و تصمیم از بیش از یکصد دولت مختلف را به ثبت

رسانده است (Anthea, 2017, 170). در هریک از تصمیمات مزبور حداقل یک ارجاع به حقوق بین‌الملل و هنجارهای آن وجود دارد. نکته مهم در گزارش پایگاه داده‌های الکترونیکی آکسفورد، تعداد و تنوع کشورها و نظام‌های حقوقی می‌باشد. در پژوهش‌های دیگر که به روش‌های استفاده محاکم ملی برای اعمال حقوق بین‌الملل پرداخته شده است نیز تنوع و تعداد زیاد تصمیمات محاکم قابل مشاهده است (Sloss, 2009, 11). صد البته دلیل این تنوع و گستردگی، به مقررات حقوق معاهدات و نقش محوری محاکم ملی در اغلب نظام‌های حقوقی جهت شناسایی و تعیین قواعد تفسیر آن‌ها در نظام حقوق داخلی باز می‌گردد. برای مثال در آثار برخی نویسندگان حقوق بین‌الملل، برای محاکم ملی، اصول و دکترین‌هایی پیشنهاد شده است که مربوط به نحوه در نظر گرفتن حقوق بین‌الملل در حین مواجهه و پرداختن به مسائل حقوق داخلی است. یکی از این اصول، اصل انطباق (Principle of conformity) است. اصل انطباق به این معنا است که مقررات داخلی باید تا حد امکان به گونه‌ای تفسیر شوند که در تعارض با تعهدات بین‌المللی نباشند. این اصل در نظام‌های حقوقی وابسته به ایالات متحده آمریکا با عنوان چارمینگ بتسی (Charming Betsy Canon) مورد شناسایی قرار گرفته است (Folz, 2011, 240-245). نام این اصل، از نام یک پرونده تحت عنوان موری علیه اسکونر چارمینگ بتسی در سال ۱۸۰۴ اقتباس شده است. (Murray v. The Schooner Charming Betsy, 1804). از سوی دیگر محاکم ملی در تفسیر مقررات داخلی، معاهدات و سایر هنجارهای حقوقی بین‌المللی را به

تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات ناشی از آن جهت واردات دارو و تجهیزات پزشکی اقدام به صدور رأی نموده است. در ارتباط با تشکیل این شعبه و نیز کارکردهای محاکم ملی در نظام حقوق بشر بین‌المللی پژوهشی صورت نگرفته است و همین امر جنبه نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌گردد. باتوجه به نکاتی که در ارتباط با رویه قضایی محاکم ملی در نظام حقوق بشر بین‌المللی مطرح گردید، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشد که، اقدام قوه قضائیه ایران در تشکیل شعبه ویژه ۵۵ حقوقی مجتمع شهید بهشتی و مبانی فقهی آن تا چه اندازه در انطباق با کارکردهای محاکم ملی در حقوق بشر بین‌المللی قرار دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد این است که اقدام قوه قضائیه در تشکیل شعبه ویژه ۵۵ (با در نظر گرفتن اصل اقدام متقابل) فارغ از مسئله فقدان ضمانت اجرا برای آراء صادره، یک اقدام در جهت نقش‌آفرینی جدید محاکم ملی در نظام حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

عنوان یک ابزار مهم برای راهنمایی و کمک مورد استفاده قرار می‌دهند. به بیان ساده‌تر دلیل مراجعه محاکم مزبور به مقررات حقوق بین‌الملل، نه الزام‌آور بودن مقررات مزبور، بلکه مفید بودن آن‌ها می‌باشد. در نتیجه، استناد به حقوق بین‌الملل، برای کمک به کشف ارزش‌های ذاتی موجود در نظام‌های حقوق داخلی صورت می‌گیرد. با گذشت زمان، نویسندگان حقوقی در ارتباط با چرایی استناد محاکم ملی به مقررات حقوق بین‌الملل و راه‌های استفاده محاکم مزبور از حقوق بین‌الملل، تئوری‌پردازی نمودند. پژوهش‌های انجام شده در این زمینه عمدتاً به سوی معاهدات بین‌المللی، عرف‌های بین‌المللی و به طور کلی منابع کلاسیک حقوق بین‌الملل متمایل هستند (Aust, 2016, 14-15). در همین راستا باید دو مسئله را مدنظر قرار داد: اول این که دادرسان محاکم ملی عموماً به صورت تخصصی با حقوق بین‌الملل و ظرافت‌های تخصصی آن آشنا نیستند در نتیجه درک صحیحی از بحث منابع حقوق بین‌الملل و تنوع مصادیق آن در میان آن‌ها وجود ندارد. مسئله دوم نیز دسترسی ساده‌تر و نیز شفافیت مقررات معاهداتی نسبت به سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل می‌باشد. در نتیجه رویه قضایی محاکم داخلی در زمینه مقررات معاهداتی غنی‌تر است.

دولت ایران در دهه نود، اقدام به اختصاص شعبه ۵۵ مجتمع شهید بهشتی به دعاوی دارای جنبه بین‌المللی نمود. این شعبه به دعاوی راجع به نقض حقوق بشر اشخاص از سوی دولت‌های خارجی می‌پردازد. این شعبه تاکنون در پرونده‌های مختلف از جمله شکایت ورثه و بازماندگان واقعه طیس در سال ۱۳۵۹ و همچنین شکایت بیماران پروانه‌ای در ارتباط با

۵-۱-۱. رویه محاکم ملی به عنوان منبع فرعی حقوق بشر بین‌المللی

به موجب ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، تصمیمات قضائی یک وسیله فرعی برای تعیین احکام حقوقی (البته به شرط رعایت ماده ۵۹ اساسنامه، یعنی به شرط محدود و منحصر بودن آثار حکم فقط نسبت به طرفین دعوی)، محسوب می‌شود. به طور خلاصه، مطابق دیدگاه غالب، از آنجا که تصمیمات محاکم ملی واجد همان آثار تصمیمات محاکم بین‌المللی می‌باشند، و حتی در برخی زمینه‌ها به واسطه درگیری بیشتر و مداوم مانند حقوق مصونیت، صلاحیت و... نقش مهم‌تری را نسبت به محاکم بین‌المللی ایفا می‌کنند، در نتیجه مقصود از تصمیمات قضائی در ماده ۳۸ اساسنامه، تصمیمات محاکم بین‌المللی و ملی می‌باشد (Shaw, 2008, 111-112; Brownlie, 2008, 23; Thirlway, 2014, 124-125).

۵-۱-۲. رویه محاکم ملی و عنصر معنوی هنجارهای عرفی بین‌المللی

در ارتباط با این که آیا رویه محاکم ملی می‌تواند به عنوان رضایت یک دولت در فضای حقوق بین‌الملل محسوب شود یا خیر، دو دیدگاه مطرح شده است. مخالفان تلقی رویه محاکم ملی به عنوان رضایت دولت‌ها که عمدتاً از نویسندگان متقدم پیرو مکتب حقوق پوزیتیویستی مانند پروفیسور اپنهایم هستند، چنین استدلال می‌کنند که حقوق بین‌الملل اساساً «یک مسئله میان حکومت‌های دولت‌هایی که عضو خانواده ملت‌ها می‌باشند، محسوب می‌شود» و در نتیجه «در حوزه صلاحیت محاکم ملی قرار ندارد».

یافته‌ها حاکی از آن است که رویه قضایی محاکم ملی در حقوق بین‌الملل دارای نقش‌های بسیار مهم و متنوعی می‌باشند. رویه قضایی مزبور در چارچوب منابع حقوق بین‌المللی و ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند به عنوان یک ابزار تفسیری و منبع فرعی محسوب گردد. همچنین رویه قضایی محاکم ملی می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری عرف بین‌المللی ایفا نماید.

۵. بحث

در این قسمت ابتدا به تبیین کارکردهای رویه قضایی محاکم ملی در حقوق بشر بین‌المللی پرداخته خواهد شد و سپس مسئله رویکرد قوه قضائیه ایران و مبانی فقهی مربوطه مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۵-۱. کارکردهای محاکم ملی در حقوق بشر بین‌المللی

وظیفه اصلی محاکم ملی در هر دولتی، اجرای قوانین و مقررات در جهت بسط عدالت و انصاف می‌باشد. در این راستا، محاکم ملی به عنوان یکی از مراجع اصلی حل و فصل اختلافات، در ساختار هر دولتی دارای نقش حیاتی می‌باشند. رفاه و سعادت‌مندی شهروندان وابسته به اجرای سریع و بی‌طرفانه قانون است. به همین جهت است که از منظر حقوق بین‌الملل (به ویژه حقوق بشر)، یکی از دقیق‌ترین معیارها برای ارزیابی عملکرد دولت‌ها، بررسی عملکرد قوه قضائیه آن‌ها می‌باشد (Heyns and Viljoen, 2002, 1-2). اما باید توجه داشت که کارکرد قوه قضائیه در حقوق بین‌الملل به واسطه وجود اصول بنیادین عدالت، بسیار فراتر از صرف «معیار ارزیابی» بودن، می‌باشد.

(Oppenheim, 1908, 338-339) پس باید بگوییم: رویه محاکم ممکن است شاهی برای محتوای یک هنجار حقوق بین‌الملل محسوب شود، اما محاکم ملی به تنهایی نمی‌توانند هنجار حقوق را تعیین کنند (Oppenheim, 1908, 337). باید دقت داشت که این نوع استدلال در فضای فکری یک قرن پیش مطرح شده است و در نتیجه تحت تأثیر آن فضای فکری، یک نقد اساسی به آن وارد است؛ به تعبیر پروفیسور لاتریا: این استدلال در واقع زائیده نگاه حاکمیت‌محوری کلاسیک در حقوق بین‌الملل می‌باشد (Lauterpacht, 1929, 83). چالش اساسی مخالفان در واقع ارتباط میان محاکم ملی و حکومت دولت‌ها می‌باشد. از نظر این دسته از نویسندگان، در فضای حقوق بین‌الملل آنچه که به عنوان معیار رضایت دولت‌ها محسوب می‌شود، رضایت اعلام شده از جانب حکومت‌ها می‌باشد زیرا معنای دولت در حقوق بین‌الملل همان حکومت، سران دولت، وزیر امور خارجه و نه پارلمان یا محاکم ملی، می‌باشد (Kingsbury, 2009, 409-410). اساساً مسئله اعلام رضایت نسبت به هنجارهای حقوق بین‌الملل در صلاحیت محاکم ملی قرار ندارد؛ در نتیجه رویه محاکم ملی نمی‌تواند به عنوان معیار رضایت دولت‌ها محسوب شود. در پاسخ به این چالش باید به چند نکته توجه داشت: اول این که محاکم ملی در کنار پارلمان و قوه مجریه، در واقع سه رکن تشکیل دهنده دولت محسوب می‌شوند و اصل تفکیک قوا، یک مسئله مربوط به حقوق داخلی می‌باشد. در واقع همه ارکان داخلی دولت‌ها، هر کدام به اعمال یک وجهه خاص از حاکمیت می‌پردازند که آن را صلاحیت می‌نامیم. در نتیجه اظهارات و اعمال هر یک از ارکان داخلی دولت‌ها در واقع اعمال حاکمیت

دولت محسوب می‌شود. در نتیجه رویه محاکم ملی که در راستای اعمال صلاحیت قضایی شکل می‌گیرد، در واقع به عنوان اراده دولت (یا در یک نگاه عام‌تر اراده حاکمیت) قلمداد می‌شود (Lauterpacht, 1929, 84-85). نکته دوم این که از منظر حقوق داخلی نیز اصل بر این است که تصمیمات محاکم ملی در چهارچوب صلاحیت آن‌ها، برای همه (اعم از شهروندان و سایر ارکان دولت) لازم‌الاتباع می‌باشد؛ در نتیجه تصمیمات مزبور از منظر حقوق داخلی نیز معیار تنظیم رابطه و رفتار دولت محسوب می‌شود. نکته سوم که باید مدنظر قرار دهیم این است که اصولاً محاکم از نقطه نظر حقوقی به مسائل نگاه می‌کنند و مواضع آن‌ها بر مبنای اصول و قواعد حقوقی است، حال آن که مواضع مقامات رسمی قوه مجریه عمدتاً بر مبنای دیدگاه‌های سیاسی و منافع دولت‌ها طراحی و بیان می‌شوند؛ در نتیجه در محاسبات و مناسبات حقوقی بین‌المللی، رویه محاکم ملی (به جهت در نظر داشتن ضوابط و اصول حکومت قانون مانند شفافیت، قابل پیش‌بینی بودن، بی‌طرفی، مستند و مستدل بودن و...) معیار بهتری محسوب می‌شود. پذیرش رویه محاکم ملی به عنوان رضایت دولت و نقش آن در روند شکل‌گیری قواعد عرفی در قضایای مختلف مورد تأکید دیوان دائمی و دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است. برای مثال در قضیه مصونیت‌های قضایی دولت (آلمان علیه ایتالیا) دیوان اعلام کرد که تصمیمات محاکم ملی می‌تواند رویه دولت و در جهت احراز عنصر معنوی هنجارهای عرفی محسوب شود (I.C.J., 2012, 55, 77). مع الوصف امروزه در پرتو رویه قضایی بین‌المللی تلقی رویه محاکم ملی دولت‌ها به عنوان رضایت دولت‌ها و در نتیجه نقش‌آفرینی آن در فضای شکل‌گیری

هنجارهای عرفی بین‌المللی، به صورت گسترده مورد پذیرش قرار گرفته است (Akehurst, 1976, 8-9).

۵-۱-۳. نقش‌آفرینی محاکم ملی در نظام حقوقی حل و فصل اختلافات بین‌المللی

محاکم ملی اصولاً در نظام حقوقی حل و فصل اختلافات در دو قالب متفاوت به نقش‌آفرینی می‌پردازند: گاهی محاکم ملی در قامت نقش اول یعنی به عنوان قضات ذاتی حقوق بین‌الملل که در این حالت صلاحیت مراجع بین‌المللی حل و فصل اختلافات به صورت خاص و در برخی موارد به صورت صلاحیت تکمیلی تعریف می‌شود؛ و گاهی نیز در قامت نقش فرعی در حوزه حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، ظاهر می‌شوند:

نقش اول یا اصلی: در سیستم غیرمتمرکز حل و فصل اختلافات بین‌المللی، خود دولت‌ها به نحوی قاضی محسوب می‌شوند. در گام اول دولت‌ها به عنوان مخاطبان هنجارهای بین‌المللی، اقدام به تفسیر و اعمال هنجارهای مزبور می‌کنند (Pauwelyn, 2013, 95)؛ در نتیجه بدیهی است که قاضی اولیه برای قانونی بودن رفتار خود و دیگران محسوب می‌شوند. صدا البته نباید از نظر دور داشت که در انجام این فرآیند یک احتمال وجود دارد و آن این‌که تفسیر و اعمال هنجارهای حقوق بین‌الملل توسط دولت‌ها ممکن است توسط یک دادگاه یا محکمه یا سایر مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی به چالش کشیده و فاقد اثر اعلام شود (Crawford, 1994, 65-66; Orakhelashvili, 2006, 459). از طرفی برای ارجاع اختلافات به مراجع حل و فصل

اختلافات بین‌المللی اصولاً نیاز به مقدماتی از جمله طی تشریفات طولانی و اعلام رضایت می‌باشد که مقدمات مزبور در بسیاری از موارد حاصل نمی‌شود. در نتیجه دولت‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر محاکم ملی، قضات ذاتی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند (Tzanakopoulos, 2010, 156-157). نقش تکمیلی محاکم بین‌المللی در کنار نقش اصلی محاکم ملی، در حقوق بین‌الملل کیفری و به طور خاص اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (ذیل ماده ۱۷) صراحتاً بیان شده است. علاوه بر این، نقش مهم محاکم ملی در اجرای حقوق بین‌الملل کیفری، به طور خاص در حوزه تعهدات مربوط به استرداد یا تعقیب مجرمان که در بسیاری از معاهدات بین‌المللی مورد توجه خاص قرار گرفته است، بسیار پررنگ می‌باشد. موضوع تعهد به استرداد یا تعقیب، از سال ۲۰۰۵ با انتخاب آقای زدیسلو گالیکی به عنوان گزارش‌گر ویژه، در دستور کار کمیسیون حقوق بین‌الملل قرار گرفت و در سال ۲۰۱۴ آخرین گزارش در ارتباط با موضوع تعهد به استرداد یا تعقیب به تصویب کمیسیون رسید (Moyo, 2015, 758). باید توجه داشت که در این زمینه خاص، محاکم ملی در واقع تنها نهاد قضائی هستند که حقوق بین‌الملل را با در نظر گرفتن قوانین داخلی و همچنین قواعد و مقررات حاکم بر جنایات بین‌المللی اجرا می‌کنند. همچنین در زمینه حقوق سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی نیز صلاحیت محاکم ملی نسبت به صلاحیت مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری (ایکسید) در قامت یک اصل کلی، اولویت دارد (ذیل مواد ۲۵ و ۲۶ کنوانسیون حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری میان دولت‌ها و اتباع دولت‌های دیگر). در بسیاری از موافقت‌نامه‌های مربوط به سرمایه-

الملل می‌باشد. مطابق این اصل، رفتار همه ارگان‌های دولت باید به منظور احراز مسئولیت بین‌المللی به عنوان رفتار دولت مورد شناسایی قرار گیرند (Kolb, 2017, 3). این اصل در رویه قضائی بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است، برای مثال در زمینه تلقی رفتار ارگان‌های قضائی به عنوان رفتار دولت می‌توانیم به قضیه لوتوس (P.C.I.J., 1927, 24) و قضیه صلاحیت دادگاه‌های دانتزیک (P.C.I.J., 1928, 26-27) نزد دیوان دائمی دادگستری، و همچنین قضیه آمباتیلوس (I.C.J., 1953, 10) نزد دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره کنیم.

قالب دوم. اعمال یک‌جانبه موجد تعهد حقوقی برای دولت‌ها: اصل چهارم از اصول راهنمای قابل اعمال بر اعلامیه‌های یک‌جانبه دولت‌ها که قادر به ایجاد تعهدات حقوقی هستند، مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل مورخ ۲۰۰۶، مقرر می‌دارد: «یک اعلامیه یک‌جانبه، تنها در صورتی که توسط مقامی که صلاحیت انجام آن را داشته، صادر شده باشد، دولت را به صورت بین‌المللی ملزم می‌کند. سران دولت، سران حکومت و وزیران امور خارجه به واسطه مقامی که دارند، برای تنظیم چنین اعلامیه‌هایی صالح محسوب می‌شوند. سایر اشخاصی که در حوزه‌های خاصی نماینده دولت محسوب می‌شوند، می‌توانند در حدود صلاحیت خود از طریق اعلامیه‌ها، دولت را ملزم کنند.» (I.L.C., 2006, 372) با توجه به این-که در این اصل، اشخاصی که می‌توانند دولت را ملزم به یک تعهد بین‌المللی نمایند محدود به مقامات اجرایی نیست و ملاک اصلی برای این مسئله «سمت داشتن» و «اقدام در چهارچوب صلاحیتی» می‌باشد،

گذاری، به صورت بالقوه نقش محاکم ملی در قالب مقررات اف-آی-تی-آر (Fitr) بسیار پررنگ می‌باشد (Rubino, 2014, 1571). در حال حاضر در حقوق بین‌الملل و به ویژه در زمینه حقوق بشر و بشردوستانه، تعریف جایگاه خاص برای محاکم ملی و پذیرش تدریجی صلاحیت محاکم مزبور در کنار محاکم بین‌المللی، حاکی از وجود زنجیرهای ارتباطی مستحکم و نامرئی میان محاکم ملی و بین‌المللی در نظام حل و فصل اختلافات بین‌المللی می‌باشد (Shany, 2015, 926).

نقش فرعی: نقش محاکم ملی در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بسیار حائز اهمیت است. در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها چند قالب مختلف طرح مسئولیت وجود دارد، که در هریک از آن‌ها محاکم ملی از زوایای متفاوت به نقش‌آفرینی می‌پردازند.

قالب اول. مسئولیت دولت برای اعمال متخلفانه: طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل مورخ ۲۰۰۱، در فصل دوم به تشریح قواعد مربوط به انتساب رفتار متخلفانه پرداخته است. ماده ۴ در فصل مزبور مقرر می‌دارد: «رفتار هر ارگان دولتی اعم از این‌که اعمال کننده وظایف تقنینی، اجرایی، قضائی یا هر کارویژه دیگری باشد، صرف‌نظر از موقعیت آن در سازمان دولت و بدون توجه به وصف آن به عنوان ارگان حکومت مرکزی یا ارگان مربوط به واحدهای سرزمینی، مطابق حقوق بین‌الملل رفتار دولت محسوب می‌شود.»؛ پرواضح است که با این توصیف، رفتار محاکم ملی به عنوان یک ارگان دولتی و در راستای اعمال صلاحیت قضائی باید رفتار دولت قلمداد شود. مبنای این توصیف نیز اصل یکپارچگی دولت در حقوق بین-

در نتیجه در این قالب، محاکم ملی به عنوان یکی از ارگان‌های دولتی که عهده‌دار اعمال صلاحیت قضائی هستند، ممکن است که در چهارچوب صلاحیت خود، دولت را ملزم به یک تعهد بین‌المللی کنند.

قالب سوم. حمایت دیپلماتیک: حمایت دیپلماتیک یکی از موضوعات مجموعه مقررات «رفتار با بیگانگان» می‌باشد. این موضوع سال‌ها قبل در دستور کار کمیسیون حقوق بین‌الملل قرار گرفت و نهایتاً در سال ۲۰۰۶، کمیسیون متن نهایی پیش‌نویس مواد راجع به حمایت دیپلماتیک را به تصویب رساند. حمایت دیپلماتیک در واقع «استناد یک دولت به مسئولیت دولت دیگر به قصد اجرای مسئولیت مزبور در مورد خسارتی که از تخلف بین‌المللی آن دولت به شخص حقیقی یا حقوقی تبعه آن وارد شده است.» (I.L.C., 2006, vol.2, 24) در حوزه حمایت دیپلماتیک، یک قاعده اصلی به نام قاعده «طی کامل مراحل توسل به مراجع محلی» وجود دارد. مطابق ماده ۱۴ پیش‌نویس کمیسیون، «دولت نمی‌تواند ادعای بین‌المللی نسبت به خسارات وارده به تبعه یا اشخاص دیگر را داشته باشد، مگر آن‌که زیان‌دیده، پیش‌تر تمامی مراحل توسل به مراجع محلی را طی کرده» و نتیجه‌ای حاصل نشده باشد. با توجه به بند دوم از ماده ۱۴ پیش‌نویس کمیسیون، مقصود از توسل به مراجع محلی، «راه‌کارهای حقوقی که برای زیان‌دیده نزد محاکم دولت مدعی علیه اعم از قضائی یا اداری یا نهادهایی که به صورت عادی یا ویژه قابل دسترسی می‌باشند»، است. این قاعده در بسیاری از قضایا از جمله قضیه اینترهاندل (I.C.J., 1959, 6, 27)، قضیه بارسلونا ترکشن (I.C.J., 1964, 6)، قضیه شرکت الکترونیکی سیکولا (I.C.J., 1989, 6)

50)، قضیه حکم بازداشت (I.C.J., 2002, 3, 17)، قضیه فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو (I.C.J., 2005, 168)، قضیه اونا (I.C.J., 2004, 12)، قضیه دیالو (I.C.J., 2007, 582; I.C.J., 2010, 639)، قضیه لاگران (I.C.J., 2001, 466)، مورد توجه مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی قرار گرفته است. در پرتو قضایای فوق، مراجعه به دادگاه‌های داخلی به طور خاص اولین مصداق از قاعده طی کامل مراحل توسل به مراجع محلی محسوب می‌شود. در این‌جا محاکم ملی نه در جایگاه صرفاً یک ارگان دولت، بلکه در جایگاه یک پیش‌شرط مهم و اساسی برای طرح مسئولیت بین‌المللی دولت-ها به نقش‌آفرینی می‌پردازند.

قالب چهارم. مسئولیت برای اعمال غیرمتخلفانه: در فرآیند توسعه و تدوین مقررات نظام حقوق مسئولیت بین‌المللی برای اعمال غیرمتخلفانه، کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۶ طرح پیش‌نویس اصول تخصیص زیان در موارد آسیب فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک را به تصویب رساند. مطابق اصل ششم این طرح، «دولت‌ها باید نهادهای قضائی و اداری خود را با صلاحیت و اهلیت لازم تجهیز کنند و اطمینان حاصل کنند که این نهادها راه‌کارهای بی-درنگ، مناسب و مؤثر در دسترس را در موارد وقوع خسارت فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک واقع در داخل سرزمین یا به نحو دیگر تحت صلاحیت یا کنترل، در اختیار داشته باشند.» در راستای این اصل، دولت‌ها اولاً باید صلاحیت‌های لازم را برای رسیدگی به مسئله خسارات فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک را مدنظر قرار دهند. ثانیاً صلاحیت‌های مزبور یا باید به یک نهاد داخلی موجود

۵-۱-۵. نقش رویه محاکم ملی در تفسیر معاهدات

پیش‌تر اشاره شد که امروزه این دیدگاه که محاکم ملی به عنوان ارگان دولت، شکل دهنده رویه دولت‌ها و در سطحی بالاتر، عنصر معنوی عرف هستند و در نتیجه قادر به ایجاد یا کمک به ایجاد هنجارهای عرفی هستند، مورد پذیرش مسلم حقوق بین‌الملل موضوعه می‌باشد؛ به موجب مفاد ماده ۳۱ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات، در تفسیر معاهدات بین‌المللی باید «هر نوع رویه بعدی در اجرای معاهدات که مؤید توافق طرف‌های معاهده در خصوص تفسیر آن باشد» در نظر گرفته شود. در نتیجه به طور رسمی می‌توان گفت که محاکم ملی به طور هم‌زمان مجری و ایجاد کننده حقوق هستند. به دلیل روش غیرمتمرکز تولید حقوق بین‌الملل (یا به تعبیر ساده‌تر فقدان یک قوه قانون‌گذار مستقل و بالادست)، رویه محاکم ملی در تمام حوزه‌های حقوق بین‌الملل تقریباً به عنوان یکی از عوامل اصلی در توسعه حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

۵-۲. رویکرد قوه قضائیه ایران

در این قسمت ابتدا به مبانی فقهی راجع به ضرورت مداخله حکومت اسلامی در موارد نقض حقوق بشر و بشردوستانه اشخاص پرداخته خواهد شد و سپس در همین راستا، مسئله اختصاص شعبه ۵۵ مجتمع قضایی شهید بهشتی به دعاوی روابط بین‌المللی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

(یا حتی از طریق ایجاد شعب خاص در دادگاه‌ها) اعطا شود و یا این‌که اساساً یک مرجع خاص با صلاحیت‌های ویژه برای رسیدگی به خسارات فرامرزی تأسیس شود (-Barboza, 2010, 47, 48). در نتیجه در این قالب، محاکم ملی در راستای اجرای تعهدات بین‌المللی دولت‌ها به نقش‌آفرینی می‌پردازند.

۵-۱-۴. محاکم ملی به‌عنوان مفسران و توسعه‌دهندگان حقوق بین‌الملل

مشاهده شد که محاکم ملی در نظام حل و فصل اختلافات بین‌المللی در برخی موارد به صورت مستقیم در قامت مرجع حل و فصل اختلافات به نقش‌آفرینی می‌پردازند. باید دقت داشت که حل و فصل اختلافات و اجرای هم‌زمان حقوق، نمی‌تواند از تفسیر و حتی توسعه حقوق (که در واقع هر دوی آن‌ها در یک فضا هستند) جدا باشد (Akehurst, 1976, 277). در نتیجه تا آن‌جا که محاکم ملی عهده‌دار کارکرد قضائی بین‌المللی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی و در نتیجه اجرای حقوق بین‌الملل هستند، به صورت توأمان به توسعه حقوق بین‌الملل نیز کمک می‌کنند. در ارتباط با این نقش محاکم ملی عبارات قاضی کاردوزو در قضیه نیوجرسی علیه دلاور نزد دیوان عالی ایالات متحده جالب توجه است: «در برخی موارد، مانند حقوق کامن‌لا در ایالات، یک فضای تاریک-روشن وجود دارد ... تا زمانی که قرائت دادگاه از آن فضا، کیفیت حقوقی فضای مزبور را مشخص کند.» (U.S., 1934, 361, 383)

۵-۲-۱. نقش آفرینی حکومت اسلامی در موارد نقض حقوق بشر در آموزه‌های اسلامی

در آموزه‌های اسلامی، مبانی فراوانی وجود دارد که در موارد نقض حقوق بشر و بشردوستانه، ضرورت مداخله حکومت اسلامی را ایجاب می‌کند. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که مصادیق مداخله حکومت اسلامی در این موارد محدود به موارد خاص نیست؛ بلکه طیف گسترده‌ای از رفتارها را شامل می‌شود. یکی از مصادیق واکنش‌های حکومت اسلامی، تشکیل محکمه، محاکمه اشخاص و اجرای آراء می‌باشد.

۵-۲-۱-۱. رویکرد منابع فقه اسلامی

در این قسمت به رویکرد منابع اصلی یعنی قرآن، سنت و عقل در ارتباط با ضرورت نقش آفرینی حکومت اسلامی در موارد نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱-۱-۱. قرآن کریم

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که بر ضرورت مداخله در موارد پایمال شدن حقوق اشخاص به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأکید دارد؛ مهم‌ترین آیات در این ارتباط عبارتند از:

آیه ۷۲ از سوره مبارکه انفال می‌فرماید: «و اگر در امور دین از شما یاری طلبند، بر شماست که آنان را یاری دهید مگر آنکه یاری دادن شما به زیان گروهی باشد که میان شما و آنان پیمان (ترک جنگ) برقرار است؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست» نکته مهم این است که خطاب آیه شریفه نه فقط برای مردم بلکه برای حکومت اسلامی نیز می‌باشد؛ به

تعبیری این امر یکی از وظایف مردم و حکومت اسلامی محسوب می‌گردد.

آیه ۷۵ از سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «شما را چه شده که در راه خدا و (رهایی) مردان و زنان و کودکان مستضعف (ی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته اند) نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده.» فارغ از این که برخی، شأن نزول این آیه را نصرت مسلمانان مکه قبل از جریان فتح مکه می‌دانند، اما از آن جا که قرآن دستوری جاودانه برای همه ادوار می‌باشد، در واقع این آیه بر جواز یا وجوب دفاع دلالت می‌کند. (قربان‌نیا، ۱۳۸۲، ۱۴۶).

۵-۲-۱-۱-۲. سنت

سفارشات بسیار زیادی از سوی نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) در ارتباط با حمایت از مظلومین وارد شده است که در ادامه به مهم‌ترین موارد اشاره خواهد شد: از پیامبر اسلام (ص) چنین روایت شده است که، «هرکس بشنود انسانی از مسلمانی استمداد می‌طلبد و به او جواب ندهد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۴۱۸، ج ۲، ۱۶۴). مشاهده می‌گردد که فرمایش پیامبر اسلام محدود به یاری رساندن به مسلمانان نیست بلکه مقصود طلب کمک از سوی هر انسانی فارغ از دین و مذهب او می‌باشد. همچنین از حضرت علی (ع) چنین نقل شده است که، «همواره دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشید» (ابن‌هشام، ۱۳۵۵، ج ۴، ۴۶). مشاهده می‌گردد که در کلام مولا علی (ع) نیز مانند پیامبر (ص)، تکلیف به واکنش

باشد. تولی یعنی دوستی دوستان خدا و تبری یعنی دوری جستن از دشمنان خداوند. بر همین مبنا است که دستگاه دیپلماسی حکومت اسلامی روابط نزدیک را با آن دسته از دولت‌هایی که عناد و دشمنی با دین را ندارند در دستور کار خود باید قرار دهد و در مقابل با دولت‌هایی که عناد با دین دارند، مقتدرانه برخورد خواهد نمود. (شکوری، ۱۳۶۱، ج ۲، ۵۲۹). اصل سوم در این زمینه جهانی بودن اسلام می‌باشد. (آرام، ۱۳۹۰، ۷۶). جهانی بودن تعالیم اسلام ایجاب می‌کند که حکومت اسلامی وظایف و تعهدات خود را در قبال اشخاصی که حقوق آن‌ها پایمال شده است را محدود به مرزها و اتباع خود نداند.

۵-۲-۲. تشکیل شعبه اختصاصی روابط بین-

الملل

تا پیش از سال ۱۳۹۵، شعبه ۵۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران مسئولیت اجرای کلیه احکام مدنی صادره از سوی دادگاه‌های خارجی (موضوع ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی) و همچنین رسیدگی به نیابت‌های اجرای احکام حقوقی خارجی را بر عهده داشت. پس از سال ۱۳۹۵، شعبه مزبور پیرو تصمیم متخذه در جلسه مورخ ۱۳۹۵/۸/۳ معاونین محترم قضایی دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران، تبدیل به شعبه دعاوی روابط بین‌الملل شد. (نامه شماره ۳۰/۱۳۴۰۸ مورخ ۱۳۹۵/۹/۱۷). با اعمال این تغییر در شعبه مزبور، دعاوی اشخاص علیه دولت‌های خارجی در موارد نقض حقوق بشر و بشردوستانه در صلاحیت این شعبه قرار گرفت. هرچند به نظر می‌رسد با توجه به این که اختصاص شعبه مزبور یک اقدام ویژه و مرتبط با نقش‌آفرینی فرامرزی قوه قضائیه می‌باشد، بهتر است اساسنامه‌ای مستقل برای این

محدود به کمک رساندن به مسلمانان نیست، بلکه شامل همه ابناء انسانی می‌شود.

۵-۲-۱-۱-۳. عقل

از منظر عقلی که زشتی و زیبایی رفتارهای انسانی را درک می‌کند، تردیدی نیست که یاری رساندن به مظلوم برای جلوگیری کردن از ظلم به او، اقدامی پسندیده است؛ در واقع عقل بشر بی‌تفاوتی در برابر ظلم را تقبیح می‌کند. آن دسته از فقهایی که مانند شیخ طوسی نهی از منکر را یک واجب عقلی می‌دانند (طوسی، بی‌تا، ۱۴۷)، منطقاً اقدام برای رهایی مظلوم از ظلم را در قامت یک تکلیف مستند به عقل مورد شناسایی قرار می‌دهند.

۵-۲-۱-۲. اصول مبانی فقهی

در چارچوب مبانی فقهی نیز برخی از اصول ضرورت مداخله حکومت اسلامی را در موارد نقض حقوق بشر و بشردوستانه تبیین می‌کنند که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: اولین اصل در این زمینه اصل کرامت انسانی می‌باشد. می‌توان چنین ادعا نمود که کرامت نوعی حق عام برای بشر می‌باشد. (جعفری، ۱۳۷۰، ۲۷۹). علاوه بر این، امر به احسان و نیکوکاری و نیز دوری جستن از ستم و تعدی و تجاوز هم از دیگر مبانی مداخله حکومت اسلامی در موارد تعدی به حق مظلوم می‌باشد. لازم به ذکر است که، شمول قاعده لاضرر نسبت به هتک کرامت انسانی نیز می‌شود (صدر، ۱۴۰۸، ۱۳۸)؛ در نتیجه حکومت اسلامی تکلیف به حمایت از افراد در موارد نقض حقوق آن‌ها دارد و مهمترین مصداق از حمایت، تعقیب و محاکمه ظالم می‌باشد. اصل دوم که در این زمینه می‌توان به آن اشاره نمود، تولی و تبری می-

شعبه طراحی و تصویب گردد و در ضمن آن مصادیق صلاحیت آن به صورت خاص مورد اشاره قرار گیرد. در حال حاضر مبنای صلاحیتی شعبه مزبور اقدام متقابل دولت ایران در موارد نقض مصونیت دولت در چارچوب قانون «صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی مصوب ۱۷/۱۲/۱۳۹۰» می‌باشد.

۵-۲-۳. صلاحیت‌های شعبه ۵۵ (شعبه دعاوی روابط بین‌الملل)

در ارتباط با صلاحیت‌های شعبه ۵۵ ذکر چند نکته حائز اهمیت می‌باشد: اول این‌که، از نظر موضوعی مقابله و جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل به صورت عام در قلمرو صلاحیتی این شعبه قرار دارد؛ دوم این‌که، صلاحیت شعبه مزبور صرفاً در ارتباط با دولت‌هایی که مصونیت دولت ایران را از طریق دادگاه‌های داخلی نقض نموده‌اند، قابل اعمال می‌باشد. (مفاد ماده ۱ از قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی).

سومین نکته در ارتباط با مصادیق خسارات قابل مطالبه می‌باشد که عبارتند از: «الف. خسارات ناشی از هرگونه اقدام و فعالیت دولت‌های خارجی در داخل یا خارج ایران که مغایر با حقوق بین‌الملل است و منجر به فوت یا صدمات بدنی یا روانی یا ضرر و زیان مالی اشخاص می‌گردد. ب. خسارات ناشی از اقدام و یا فعالیت اشخاص یا گروه‌های وحشت‌افکن (تروریستی) در داخل یا خارج ایران که دولت خارجی آنها را تشویق یا از آنها حمایت می‌نماید و یا اجازه اقامت یا تردد و یا فعالیت در قلمرو حاکمیت خود را

به آنها می‌دهد و اقدامات مذکور منجر به فوت یا صدمات بدنی یا روانی یا ضرر و زیان مالی می‌شود.» شعبه ۵۵ تا به امروز به دعوی مختلفی از جمله شکایت علیه دولت آمریکا و ۴۱ شخص حقیقی و حقوقی دیگر در آمریکا، در پرونده مطالبه خسارات ناشی از ترور سردار سلیمانی، شکایت ورثه و بازماندگان واقعه طبس در سال ۱۳۵۹ که در جریان تجاوز نیروهای آمریکایی به خاک ایران در عملیات موسوم به «پنجه عقاب» منجر به قتل عام افرادی شد، پرونده شکایت بیماران پروانه‌ای از دولت آمریکا به علت تحریم‌ها و موانع دارویی ایجاد شده، و ... رسیدگی و اقدام به صدور رأی نموده است که اطلاعاتی به صورت پراکنده در فضای مجازی در ارتباط با پرونده‌های مزبور منتشر شده است. با نگاهی به سامانه ملی آرای قضایی سوابقی از آراء صادره در ارتباط با دولت‌های دیگر از جمله دولت ایتالیا مشاهده می‌گردد. در دعاوی مزبور باتوجه به عدم نقض مصونیت دولت ایران از سوی دولت خارجی، دادگاه در دعاوی مزبور اقدام به صدور قرار عدم استماع نموده است. (برای مثال دادنامه قطعی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۷۰۰۹۸۵ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۹ شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر تهران)

۶. نتیجه

رویه قضایی محاکم ملی در حال حاضر دارای کارکردهای مختلفی در فضای نظام حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد. حوزه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در میان حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل که مورد استناد آراء محاکم ملی قرار گرفته‌اند، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد پیوندهای نزدیک و محکم میان نظام-

های حقوق داخلی از یک سو و حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه از سوی دیگر، موجب می‌شود که دادرسان نظام‌های حقوق داخلی در حوزه‌های حقوق بشر و بشردوستانه به هنجارهای حقوق بین‌الملل بیشتر استناد می‌کنند. به بیان ساده‌تر از آن‌جا که حقوق ابناء بشر در نظام‌های داخلی بر مبنای هنجارهای حقوق بشر و بشردوستانه بین‌المللی طراحی و پایه‌گذاری شده‌اند، مراجعه دادرسان محاکم ملی در روند رسیدگی‌های قضایی به هنجارهای حقوق بین‌الملل برای تفسیر و اعمال حقوق داخلی امری منطقی و طبیعی محسوب می‌شود. ناگفته پیداست که رویکرد جهانی شدن حقوق بشر و حقوق بشردوستانه مبنای اصلی این ارتباط حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل می‌باشد. حقوق بشر و بشردوستانه‌ای که در نظام‌های حقوق داخلی به ویژه حقوق اساسی دولت‌های مختلف مورد شناسایی قرار گرفته است و هنجارهای حقوق بشر و بشردوستانه بین‌المللی، در واقع ساختارهای هنجاری موازی اما به هم پیوسته هستند. در واقع وضعیت "نظام‌های دوگانه" پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و حقوق مندرج در اسناد مهم بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی-سیاسی، کنوانسیون‌های ژنو و... بسیار شبیه به محتویات عمده قوانین اساسی مدرن آن زمان بود. با در نظر گرفتن آن‌چه که بیان شد، به نظر می‌رسد دو عامل مهم دادرسان محاکم ملی را برای استناد به حقوق بین‌الملل ترغیب می‌کند: اول گسترش نظارت قضایی در حقوق اساسی (که یک عامل نهادی یا ساختاری محسوب می‌شود) و دوم: انگیزه‌های شخصی دادرسان (که یک عامل فردی محسوب می‌شود). اگر دادرسان محاکم ملی هنجارهای حقوق

بین‌الملل را با توجه به منابع حقوق بین‌الملل در نظر گیرند، منطقی‌تر است تا برای استناد به منابع اصلی حقوق بین‌الملل به ویژه معاهدات بیشتر از منابع فرعی خواهد بود. در واقع دادرسان، منابع فرعی را بیشتر در جهت کمک به درک و تفسیر محتویات منابع اصلی به کار می‌گیرند. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در قالب یک رویکرد کلاسیک، منابع حقوق بین‌الملل را بیان می‌کند. در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان سه منبع اصلی (اعم از معاهدات، عرف و اصول کلی حقوق) و دو منبع فرعی مشخص شده‌اند. از میان سه منبع اصلی، تشخیص و یافتن معاهدات به نسبت سایر منابع برای دادرسان محاکم ملی ساده‌تر می‌باشد. تابعان و بازیگران حقوق داخلی، حقوق معاهدات را شناسایی و به رسمیت می‌شناسند؛ زیرا تقریباً در نظام حقوق داخلی تمام دولت‌ها، به طور خاص مسئله حقوق معاهدات مورد توجه قوانین و مقررات داخلی قرار گرفته است. در دهه‌های اخیر، به واسطه این‌که مقررات بین‌المللی در سطحی فراتر از سطح دولتی شکل می‌گیرند، ساختار سنتی «اجرای متقابل» حقوق بین‌الملل تحت فشار قابل توجهی قرار گرفته است. از سوی دیگر توسعه پراکنده حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل توسط بازیگران غیردولتی، اسناد چندجانبه و... در ذات خود با رویکرد «اجرای متقابل» هم‌خوانی ندارد. حقوق بین‌الملل بشری مثال بارزی از جایگزین شدن چهارچوب‌های چندجانبه حمایتی (چهارچوب‌های حقوق معاهدات) به جای ساختار سنتی اجرای متقابل می‌باشد. امروزه نگاه به تعهدات بین‌المللی بیشتر یک نگاه درونی یا داخلی است. بدین معنا که تعهدات مزبور دولت‌ها را وادار به اتخاذ رفتاری در نظام حقوق داخلی خود برای تصویب یک

برای رفع سکوت، اجمال، تعارض و تزامم مقررات و تعهدات موجود به تفسیر و استدلال‌های حقوقی متوسل می‌شوند، در مقابل محاکم ملی نیز به عنوان مرجع حل و فصل اختلافات و مخاطب این تفاسیر و استدلال‌ها، ناگزیر به مشارکت در آن هستند؛ در نتیجه محاکم ملی در گام آخر در مقام تأیید، رد یا ارائه تفسیر جدید ظاهر می‌شوند. با این توضیحات، رویه محاکم در مواجهه با اجرای مقررات بین‌المللی با توجه به ابزاری که در اختیار دارند متنوع می‌باشد. در نتیجه با در نظر گرفتن مبانی فقهی ضرورت مداخله حکومت اسلامی در موارد نقض حقوق اشخاص و نیز رویکرد قانون‌گذار ایران به ایجاد صلاحیت برای دادگاه‌های داخلی نسبت به موارد نقض مقررات بین‌المللی و همچنین رعایت اصل اقدام متقابل در موارد نقض مصونیت دولت، اقدام قوه قضائیه در اختصاص شعبه ۵۵ به دعاوی روابط بین‌المللی (فارغ از بحث فقدان ضمانت اجرا) منطبق با کارکردهای محاکم ملی در نظام حقوق بشر بین‌المللی باشد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

چهارچوب حقوقی خاص، پذیرش یک یا برخی از حقوق و تکالیف و یا حتی پرهیز از اقدامات خاص و... می‌کنند. آن چه که اصل یکپارچگی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل طلب می‌کند، اجرای تعهدات بین‌المللی فارغ از منشاء و نوع آن‌ها می‌باشد. در نتیجه اگر تعهدات بین‌المللی رفتاری را اعم از قانون‌گذاری، اجرائی یا حتی قضائی ایجاب کند؛ یعنی دولت مکلف است برای اجرای تعهدات مزبور در فضای حقوق و روابط بین‌المللی، در فضای حقوق داخلی اسباب و تمهیدات لازم برای اجرای آن تعهدات را پیش‌بینی کند. از طرفی تقریباً در تمام الگوهای حقوق داخلی، این حقوق داخلی است که پذیرش و اجرای تعهدات حقوق بین‌الملل را در درون نظام حقوق داخلی امکان‌پذیر می‌کند. نتیجه این امر این است که اشخاصی که در درون قلمرو صلاحیت دولت‌ها قرار دارند (مانند شهروندان) و حتی سایر دولت‌ها به واسطه وجود روابط بین‌المللی با یکدیگر، در صورت عدم پایبندی به تعهدات مزبور و همچنین عدم پیش‌بینی تمهیدات و اسباب اجرای آن در نظام حقوق داخلی، مبنا و صلاحیت قانونی برای به چالش کشیدن رفتار دولت را فارغ از این که منشاء آن تعهدات رفتاری داخلی یا بین‌المللی است را پیدا می‌کنند. این مسئله در حوزه‌های خاصی از حقوق بین‌الملل مانند حقوق بشر و حقوق بشردوستانه که امکان استناد به مقررات و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها نزد محاکم ملی به صورت مستقیم وجود دارد، بسیار پررنگ‌تر می‌باشد. در این جا نوبت به مراجعه به محاکم ملی برای به چالش کشیدن رفتار دولت می‌رسد. پرواضح است محاکم ملی حق توسل به ابزارهای اجرائی برای پایبندی به تعهدات را دارند. در نتیجه طرفین اختلاف در روند رسیدگی‌های قضایی

منابع

book of international law, Volume 47, Issue 1, 1 January 1976, pp. 273,277.

– Aust, Helmut Philipp, Georg Nolte, The Interpretation of International Law by Domestic Courts: Uniformity, Diversity, Convergence, Oxford University Press, 2016.

– Barboza, Julio, The Environment, Risk and Liability in International Law, London, Brill – Nijhoff, 2010.

– Brownlie, I., Principles of Public International Law, Oxford University Press, Seventh Edition, 2008.

– Crawford, James, Countermeasures as Interim Measures, European Journal of International Law, volume 5, 1994.

– Diehl, Paul F., Charlotte Ku and Daniel Zamora, The Dynamics of International Law: The Interaction of Normative and Operating Systems, International Organization, Volume 57, Issue 1 Winter 2003.

– Folz, Hans-Peter, Germany, in: Shelton, Dinah, International Law and Domestic Legal Systems: Incorporation, Transformation, and Persuasion, Oxford University Press, 2011.

– Heyns, Christof H., and Frans Viljoen, The Impact of the United Nations Human Rights Treaties on the

– قرآن کریم

– ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام، سیره النبویه، ج ۴، قاهره، مکتبه مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۵.

– آرام، محمدرضا، قرآن: جهانی سازی و جهانی شدن، مجله سراج منیر، شماره پنجم، ۱۳۹۰.

– جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب و اسلام، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.

– شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، جلد دوم، تهران، چاپ آراین، ۱۳۶۱.

– صدر، محمدباقر، مباحث الاصول، قم، نشر مقرر، ۱۴۰۸.

– طوسی، محمدبن حسن، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالاضواء، بی‌تا.

– قربان‌نیا، ناصر، بررسی مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق، فصلنامه نامه مفید، شماره سی و هفتم، ۱۳۸۲.

– کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۱۸.

– Akehurst, Michael, Custom as a Source of International Law, British Yearbook of International Law, Volume 47, Issue 1, 1976.

– Akehurst, Michael, The Hierarchy of the Sources of International Law, The British year

- I.C.J., Interhandel Case Judgment of March 21st, 1959: I.C.J. Reports, 1959.
- I.C.J., Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece intervening), Judgment, Reports 2012.
- I.C.J., LaGrand (Germany v. United States of America) Judgment, I. C. J. Reports, 2001.
- I.L.C., Draft Articles on Diplomatic Protection, article 1, Yearbook of the International Law Commission, 2006, vol.2, 2006.
- I.L.C., Guiding Principles applicable to unilateral declarations of States capable of creating legal obligations, Yearbook of the International Law Commission, 2006.
- Jennings, Robert Y, The Judiciary, International and National, and the Development of International Law, International and Comparative Law Quarterly, vol.45, 1996.
- Kingsbury, Benedict, Legal Positivism as Normative Politics: International Society, Balance of Power and Lassa Oppenheim's Positive International Law, European Journal of International Law, Volume 13, Number 2, 2009.
- Kolb, Robert, The International Law of State, Responsibility: An Introduction, Hague, Edward Elgar Publishing, 2017.
- Domestic Level, Kluwer Law International, 2002.
- I.C.J., Ahmadou Sadio Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), Preliminary Objections, Judgment, I.C.J. Reports, 2007.
- I.C.J., Ahmadou Sadio Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), Merits, Judgment, I.C.J. Reports, 2010.
- I.C.J., Ambatielos case (merits: obligation to arbitrate), Judgment of May 19th, Reports 1953, 1953.
- I.C.J., Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda), Judgment, I.C.J. Reports, 2005.
- I.C.J., Arrest Warrant (Democratic Republic of the Congo v. Belgium), Judgment, I.C.J. Reports, 2002.
- I.C.J., Avena and Other Mexican Nationals (Mexico v. United States of America), Judgment, I.C.J. Reports, 2004.
- I.C.J., Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited, Preliminary Objections, Judgment. I.C.J. Reports, 1964.
- I.C.J., Elettronica Sical S.P.A. (ELSI), Judgment, I.C.J. Reports, 1989.

- Rubino-Sammartano, Mauro, International Arbitration Law and Practice, Juris Publishing, 2014.
- Shany, Yuval, Toward a General Margin of Appreciation Doctrine in International Law?, European Journal of International Law, volume 16, 2015.
- Shaw, M. N., International Law, Cambridge University Press, Sixth Edition, 2008.
- Sloss, David, The Role of Domestic Courts in Treaty Enforcement: A Comparative Study, Cambridge University Press, 2009.
- Thirlway, Hugh, The Sources of International Law, Oxford University Press, 2014.
- Tzanakopoulos, Antonios, Domestic Courts as the “Natural Judge” of International Law: A Change in Physiognomy in: Select Proceedings of the European Society of International Law, Volume 3, 2010.
- U.S. Supreme Court, New Jersey v. Delaware Case, 1934.
- Lauterpacht, H., Decisions of Municipal Courts as a Source of International Law, 10 British Yearbook of International Law, 65, 1929.
- Moyo, Monica P., Final Report on the Obligation to Extradite or Prosecute (Aut Dedere Aut Judicare) (Int’l L. Comm’n), International Legal Materials, Volume 54, Issue 4, 2015.
- Nollkaemper, Andre, National Courts and the International Rule of Law, Oxford University Press, 2011.
- Oppenheim, L., The Science of International Law: Its Task and Method, American Journal of International Law, Volume 2, Issue 2, 1908,
- Orakhelashvili, Alexander, Peremptory Norms in International Law, Oxford University Press, 2006.
- P.C.I.J., Jurisdiction of the Courts of Danzig, Advisory Opinion, (ser. B) No. 15 (Mar. 3), 1928.
- P.C.I.J., S.S. Lotus (Fr. v. Turk.), (ser. A) No. 10 (Sept. 7), 1927.
- Pauwelyn, Joost, Conflict of Norms in Public International Law, Cambridge University Press, 2013.
- Roberts, Anthea, Is International Law International?, Oxford University Press, 2017.